

آسیب شناسی وکالت

نویسنده : رضا مقصودی (وکیل دادگستری - اصفهان)

بخش اول :

نشتری به زخم کهنه

آن چه در علم بیش می آید

دانش ذات خویش می باید (اوحدی)

پست زیر به دنبال ریشه یابی چالش های فراروی وکیل و وکالت، از منظری به موضوع می نگرد که به نوعی همان نسخه عالمانه شاه مردان حضرت علی "علیه السلام" که به نقل از ایشان در مقدمه اسفار ملامت آمده است: "رَحِمَ اللهُ أُمَّرَةً عَرَفَتْ مِنْ أَيْتِنَ وَ فِي أَيْتِنَ وَ إِلَى أَيْتِنَ". اینکه عیب را تنها متوجه دیگران ندانیم و کوتاهی های خود را هم ببینیم. خود سازی ... دغدغه مشترک همه ی اخلاقیون و در این وانفسای ظلم به وکالت، چاره ساز. زیرا در عین پسندیدگی، نفس حرف ها، شاذ و به منزله سخن نخست است .

عبدالعظیم قریب گرگانی در فرائد الادب (بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاری یزدی، 1387 ، 24) گوید: دو رفیق به راهی می رفتند یکی خود بین و نادان و دیگری متواضع و دانا. رفیق خود بین همه راه، عیب دیگران گفتمی و بدگویی از این و آن نمودی. رفیق دانشمند پیوسته تحمل می کرد و چیزی نمی گفت. عاقبت از سخنان بیهوده وی به جان آمده بر آشفت و گفت ای مرد خودپسند چند عیب دیگران کنی و بد مردمان گویی؟ چرا عیب کسان بر کف دست گرفته و عیب های خود را زیر بغل نهفته؟ زینهار این خوی نکوهیده فرو گذار و سربه گریبان فرو بر و عیب خود بشمار که هنر خود گفتن و عیب کسان جستن، صفت دونان و فرومایگان است نه عادت جوانمردان. خردمندان گفته اند: دانشمند کسی است که از عیب مردمان چشم پوشد و در اصلاح عیب های خود کوشد .

دیده ز عیب دیگران کن فراز

صورت خود بین و در او عیب ساز

در همه چیزی هنر و عیب هست

عیب مبین — هنر آری به دست

بی گمان اگر قدیم ها می گفتند که "کرم از خود درخت است" حرف گزاف نگفته اند ما باید بپذیریم که اگر به ما (جماعت وکیلان و نهاد سپند وکالت) جفا شده، تنها دیگران تقصیرکار نیستند، و خود هم کوتاهی ها داشته ایم. و به نوعی جفاگیریم، پس بی گمان کارها تنها زمانی به روال می شود که ما نیز در اصلاح کارمان بیندیشیم و عیب ها و نقصان هایمان را دریابیم و برطرف سازیم. و در یک کلام، عارف شویم: عارف چو به خود رسید بیند همه را (1)

قبلاً از گزش و تلخی زهر این نوشتار پوزش می خواهم ولی علت آن سخن راندن از سر درد و نشتر زدن به خود از روی نیاز و دلسوزی و بقصد معالجه است.

درآمد:

همواره به دیگران به حق یا نابجا تاخته ایم و آنان را درست یا غلط متهم به عدم رعایت شأن و حرفه وکالت نموده ایم. اینکه چرا شاکله یک جریان یا روح حاکم بر جامعه سر ناسازگاری یا بی مهری با یک انجمن و نهاد مدنی مستقل را دارد و یا حداقل درصدد تبلیغ، دفاع و تأمین حقوق و ترویج فرهنگ استفاده از آن بر نمی آید و در سیاست های رسانه ای بخوبی از آن یاد نمیشود و پیدا و پنهان سرکوبش می کنند، می رانند، ذهنیت منفی می سازند، از اعمال ناروا و خلاف اخلاق برخی اعضاء قاعده کلی برای تکفیر همگان ساخته و ذهن و روح جامعه را بی اعتماد و سست و محتاط می کنند، و دهها و صدها درد لاعلاج دیگر بسیار گفته و شنیده ایم. اما و هزار اما

....

1 - آسیب شناسی در: حوزه تصمیم گیری و مدیریت

الف) ضعف و نقص تمهید و تدبیر در برنامه ریزی:

— اعتلا و تعالی وکالت

سئوال این است: خود ما برای اعتلا و تعالی شأن وکالت و ارتقاء سطح علمی - اخلاقی وکالت و وکلاء چه کرده ایم؟ در این سالهای مدیدی که گذشت، و فرصتهای بسیار که از کف رفت، کانونها برای بالابردن

و بالاکشیدن وکیلی که از هر سوی گزیده شده و میشود، چه کرده اند؟ حال که از بیرون امید یاری نمی رود ، در درون برای اینکه از هم فرو نپاشیم و مقاوم گردیم ، چه اندیشیده ایم ؟ به چه ابزاری مجهز شده ایم ؟ فن ، علم یا هنر دفاع را چگونه آموخته ایم ؟ درست است قسمت زیادی از همت و انرژی کانونها مصروف شده که تنها بتوانند سر را بالای آب نگه دارند تا نفس بکشند و بمانند . ریشه این درخت کهنسال را درون آب نگه دارند تا امید به میوه دادن آن از بین نرود. اما آیا این کافی است ؟

قابل تردید و انکار نیست که برای برانگیختن احترام و اعزاز جامعه به طور عام و دستگاه قضا و دادگستریها به نحو خاص به نهاد وکالت و شخص وکیل، نحوه مدیریت و اداره این نهاد و شخصیت و رفتار وکیل نقش اساسی دارد. در زمینه ارتقای فرهنگ و اخلاق وکالت از یک سو و افزایش سطح دانش و بینش وکلا از سوی دیگر و تجهیز وکیل به این دو بال چه کرده ایم ؟ آیا نمی توان با منابعی که در اختیار کانونها و صندوق تعاون است ، در این راستا برنامه ریزی کرد؟ آیا نمی توان به طور مثال هر ساله عده ای از وکلای مستعد و منتخب را برای تحصیل در بهترین دانشکده های حقوق دنیا در سطح دکتری حقوق یا شرکت در کارگاهها و دوره های تخصصی علمی و آموزشی ، آشنائی با ابزارهای نوین دفاع و انواع دادرسی ها اعزام و بورس نمود ؟ آیا نمی توان حقوق زنده را از میان موازین قضائی ، نظرات مشورتی ، آرای شعب دیوان ، مشروح مذاکرات حقوقی کمیسیونها و شعب دیوانعالی و ... در قالب کمیته های علمی به کرسی بحث و نظر و تعلیم کشاند؟ آیا وکیل را بعد از دادن پروانه وکالت به حال خود رها نکرده ایم که از هر مرجع و به هر نحوه دفاع از حقوق جامعه بپردازد؟ چه برنامه، تدبیر و اندیشه ای در حق وی داشته ایم ؟ برای معرفی توانائیهای وی به اجتماع و نشاندهش بر جایگاه حقیقی خود چه کرده ایم؟ آیا توانسته ایم مکانیزمی تعریف کنیم که وکیل با استفاده از تجارب ، استعداد و توانائیش در رشته های خاص قبول وکالت کرده ، توانائی و مهارت خویش را به جامعه ارزانی داشته و تحسین همگان را برانگیزد؟ آیا برای ساماندهی آشفته بازار وکالت که اعاشه را برای اهل فضل و فضیلت دشوار ساخته و برای کسانی که نقش مار می کشند و عوام را به امور واهی می فریبند، نام و نان به ارمغان آورده ، برنامه و تدبیری اندیشیده ایم؟ آیا همه این امور به خود ما بازمی گردد؟ و آیا غیر طبیعی است اگر وکیل در چنین حالتی دچار اشتباهات فاحش در امر دفاع و احقاق حقوق

شده و دادرسان را به تعجب یا خدای ناکرده تمسخر انگیزد؟ براستی چه کرده ایم؟ وکیل را چگونه می‌سنجیم؟ ارتقا یا تنزل رتبه می‌دهیم؟ ظاهراً منتظر می‌مانیم که در این خلأ، وکیل خواسته یا ناخواسته مرتکب خبط یا تخلفی شده و در دادسرا و دادگاه انتظامی مورد تعقیب واقع شود و آنگاه داغ و ننگ رسوائی و بدنامی را بر پشت و پهلوی او برای همیشه نقش کنیم؟ و وی بیمناک از قبول پرونده‌های دیگر یا مواجه شدن با مخاطرات مشابه برای همیشه باید چوبه‌دانش را بر پشتش حمل کند؟

— تأمینات و وسائل رفاه اجتماعی

در زمینه حمایت‌ها و تأمینات اجتماعی نیز نهاد وکالت و وکلا از ضعیف‌ترین و مظلوم‌ترین طبقات جامعه هستند. علیرغم نام پرآوازه و دهان‌پرکن در نگاه عامه، شاهدیم که اولین و بدیهی‌ترین تأمینات و رفاهیات اجتماعی از ایشان دریغ شده است. سازمانها و نهادهای مختلف برای کاهش سطح آسیب‌های اجتماعی اعضای طبقه خود، امکانات، تمهیدات و تدابیر متنوع و متعددی را وضع و اعمال نموده‌اند. از پیش‌بینی مسکن و تسهیلات و اقامتگاههای تفریحی - رفاهی و تخفیفات متنوع ارزاق و پوشاک و انواع وام‌های کم‌بهره گرفته تا پوشش‌های درمانی - بهداشتی - بالینی و بیمه‌ای، و وضع بازنشستگی و ازکارافتادگی و... می‌دانیم بخش عمده‌ای از دغدغه‌ها و مخارج زندگی امروزی مصروف همین تأمینات است. حال به ما بگوئید در این قسمت چه حمایت و دستگیری از وکیل شده است؟ براستی طیف وارسته، عزت‌مند و منیع‌الطبع وکیل از کدام برنامه، تمهید اجتماعی و تسهیل در امور معیشتی بهره‌مند است؟ آیا حرفه‌پرتنش و دشوار وکالت که دائماً اعصاب و روان را درگیر خود ساخته، پیش و بیش از سایر مشاغل شایسته و سزاور چنین حمایت‌هایی نیست؟ آیا حال ما شبیه آن فرد طوفان‌زده تنه‌ا و محبوس در جزیره‌ای از چهارسوی محدود و محصور به آب نیست که می‌بایست همه نیازها، حوائج و ضروریات بقاء و حیات خود را شخصاً تأمین نموده و در عین حال با اقسام ناملایمتی، خشونت و قهر عوامل مختلف زیست‌محیطی مبارزه کند و همزمان در اندیشه تدارک زورقی شکسته و تخته‌پاره‌ای برای رهایی باشد؟!

و آیا در این شرائط سخت و پرعسرت معیشتی که اندیشه و وقت وکیل درگیر رفع احتیاجات اولیه زندگی است، توقع ایفای نقش مُصلح

اجتماعی از وی، منصفانه و واقعی است؟ و آیا یک تکلیف شاق و مالایطاق نیست؟ آیا هم سلکان و اسلافمان در سالهائی که اثرگذار بودند و جریانات و اصلاحات اجتماعی مرهون زحمات و آثار ایشان بود، در تضییقاتی شبیه شرائط امروزی بودند؟

ب) _ شناسائی و پذیرش تخصص در حوزه وکالت

سالهاست علوم و خدمات اجتماعی بشر در راستای هر چه تخصصی تر شدن گامهای اساسی و مهمی برداشته است. تخصص هر چند از نظر روانشناسی، انسان را از جامعیت انداخته و بگونه ای تک بعدی می سازد که در همان زمینه مورد تخصص رشد کرده و از سایر جهات غفلت ورزیده و حتی موجب نوعی ساختار ذهنی و نگرش خاص در روابط اجتماعی می گردد؛ اما تخصص، لازمه پیشرفت امور و بسط حیرت آور دانش و فنون و گسترش روابط و مراودات اجتماعی و نتیجه تاثیر و تاثر آنها بر یکدیگر بوده است. امروزه کمتر کسی می تواند ادعا کند که فی المثل در رشته حقوق به همه رموز، قواعد و اصول آن حتی در گرایشی خاص مثلاً حقوق خصوصی واقف گشته و دست یازیده است. آنقدر رشته ها عمیق، جزئی و تخصصی شده که در باب فرضاً تنها مسئولیت مدنی اگر کسی با حدت و تشحید ذهن و استعداد بالا و حافظه قوی و سایر شرائط مساعد و موافق، تمام عمرش را وقف تحقیق و تتبع نماید، باز با احتیاط می توان گفت به عمق و کنه آن رشته رسیده و حق مطلب را ادا کرده است.

یکی دیگر از عقب ماندگی ها و ناملايمات رشته وکالت فقد و نقص برنامه ریزی در همین حوزه است. علیرغم پیشرفت و تحول و تطور همه بخش ها و علوم اجتماعی، همچنان کسی که پروانه وکالت خود را دریافت می کند، چونان نهنگی که به همه فنون و رموز شناوری در این اقیانوس بیکران مسلط گشته، جواز ورود در همه عرصه های وکالتی و قبول همه دعاوی با هر موضوعی را می یابد و دراین گردابه های سهمگین تخصص، چه آزمون و خطاها و صدمات و آسیب هائی بر وی و از ناحیه وی به اصحاب و عناصر دعوی وارد می آید تا تجربه ای کسب گردد. به تناسب گسترش و پیچیدگی امور اجتماعی از یک سو و خلق و کشف رشته ها و تخصص های بدیع و نوین از سوی دیگر، حرفه وکالت نیز می بایست عمق و وسعت یابد. با یک آموزش و دوره مشابه و یکنواخت نمی توان غواص این بحر بیکران شد. آیا امور و علوم می مانند بانکداری، بیمه، الکترونیک و جرائم سایبری، و دهها رشته

دیگر را می توان با یک دوره کارآموزی و سازو کارهای نارسا و ناکارآمد و کم اثر پوشش و سامان داد؟

برای رسیدن به چنین جایگاه و شناخت وکیل از خود و رسالتش در اجتماع و قبول مخاطرات و سربرآوردن از قالب های جامد و سنتی و تقویت و تجهیز به ابزارهای نوین در دفاع از حقوق اجتماع به معنای اعم و در دادرسی بمعنی الأخص چه کرده ایم؟ کدام راهکار و ساز و کار را تعریف کرده ایم؟ چند کارگاه آموزشی راه اندازی نموده ایم؟ وکلا را چگونه متمایز و طبقه بندی کرده ایم تا هم خود را بازشناسند و در جهت ارتقای سطح علمی و معنوی خویش مساعی کرده و هم اجتماع دست امید و روی نیازش را به سویشان بازگشاید؟ از تجارب و نظرات بزرگان و اسلاف خویش در این حرفه چقدر بهره برده ایم؟

براستی اگر فردی در دعوای خاص خواستار معرفی وکیلی مناسب باشد، چه ابزاری در اختیار دارد؟ به کجا باید مراجعه کند؟ چه محک و سنگ میزانی در دست است که به وی برای سنجش وکیل منتخب ارائه کنیم؟ وکلا در جامعه چگونه شناخته و معرفی می شوند؟ و اگر وکیلی خود بر اثر مجاهدت و تلاش علمی یا تجارب سنگین و سخت عملی بر حوزه ای از خدمات وکالت تسلط و وقوف یافت، آیا راهی و جایی برای ثبت و معرفی وی به طبقه و حوزه^۵ نیازمند این قابلیت وجود دارد؟ آیا راههای شناخت و شهرت وکیل امروزه بر پایه های درست و موازین صحیح استوار است یا معیار و ملاک موفق بودن وکیل نه تسلط و مهارت وی بر متون علمی، موازین قضائی و فنون دفاع که بر نوع تعامل، ارتباط و جلب نظرات خاص است که اگر چنین است فعلینا السلام!

آسیب شناسی در حوزه مهارتهای حرفه ای و تقید به اخلاق عملی وکیل

الف) فن دفاع و هنر وکالت

از مرحوم دکتر سید حسن امامی نقل شده که اگر استاد دانشکده حقوق نیز پرونده ای در دادگستری داشت باید به وکیل مراجعه کند.

دخالت در پرونده و شناخت مبنا و سبب دعوی و طرق و فنون دفاع

در حیطه تخصص وکیل است . وکیل با مورد و مصداق سر و کار دارد و استاد دانشکده حقوق با مفهوم . وکیل به مثابه مجتهدی است که می بایست با مایه های استنباط احکام ، موارد عملی، کاربردی و جزئی را از مفاهیم و اصول کلی استفهام و استخراج نماید. لذا این وکیل است که می بایست رویه قضائی ایجاد کند. با استنباط بدیع از امور مستحدثه و استدلال متقن و جامع ، دادخواست های تازه و مورد احتیاج و مبتلابه اجتماع را تنظیم و طرحی نو دراندازد. خود را از پوسته خشک و جامد و کهنه رویه هائی که سالهاست تکرار شده و پاسخگوی ضرورت ها و مقتضیات زمان و مکان نیست، رها سازد و دادرسان را در صدور و انشاء آراء بدیع، کارآمد و محکم و متفاوت یاری دهد. آنچه ابزار کار و خمیرمایه دفاع مطلوب و مناسب برای وکیل است نه مباحث تئوریک و صرفاً نظری دانشکده های حقوق ، که موازین قضائی ، آرای متقن و مقرون به استدلال ، استنباط و استنادات بی بدیل و جامع در مراجع مختلف قضائی بخصوص جزئیات مباحث و مذاکرات شعب دیوانعالی کشور در بررسی پرونده ها (نمونه بارز و شاخص آن کتاب چهارجلدی موازین قضائی مرحوم دکتر عبدالحسین علی آبادی زمانی که دادستانی وقت را بعهدہ داشت، می باشد.) ، نظرات اداره حقوقی ، نشست های قضائی و مطالعه آرای صادره از شعب دادگاههاست .

شیوه استدلال صاحب مکاسب مرحوم شیخ مرتضی انصاری از آن جهت سرمشق و الگوی کار یک وکیل است که ایشان در هر مبحث و موضوع مورد بحث، ابتدا محل و ماده نزاع را بخوبی روشن و معلوم ساخته ، آنگاه نظر مخالف را با قوت و قدرت منطق حقوقی تبیین و تشریح می کند، بطوری که خواننده بعید می داند بتوان پنبه آن را زد. آنگاه که در صد بیان نظر مطلوب و منظور خویش برمی آید، چونان غواصی که در عمق اقیانوس شنا می کند که آبزیان را یارای دسترسی به آن عمق نیست، گوهرهای ناب حقوقی را با فراست و منطق و قدرت استدلال صید کرده و یکایک نظرات مخالف را رد می کند تا به جان کلام و تقویت و تثبیت نظر مطلوب خود برسد. از این روش می توان در جرح و نقد نظرات مرسوم که رویه قضائی را می سازند، بهره برد و نیازهای جامعه را با بهره گیری از منطق حقوقی و طرح نظرات متفاوت ولی صائب برطرف نمود. به همین منظور و بدلیل ایفای چنین نقشی است که برخی بزرگان این فن معتقدند وکیلی که مدت پنج سال فعالیت حرفه ای انجام دهد، از آنچنان مرتبه و شأنی برخوردار می شود که نمی توان روی آن قیمت گذاشت !

اما نشتری نیز به خود بزنییم . فارغ از نهادهای تصمیم گیری و خارج از نفس خود، هر یک از ما چقدر خود را نیازمند فراگیری دائم و ارتقای سطح علمی و توسعه اندیشه های قضائی روز می بینیم ؟ هر چند ممکن است گفته شود با وضع کنونی و مرسوم دادگاهها و نوع تعامل و مناسبات رائج در پیشبرد پرونده، احساس نیاز به این مهم مجال ظهور نمی یابد. اما مگر وکالت را تنها برای و به معنای ارتزاق و اعاشه می بینیم و می خواهیم. که اگر چنین است به مصداق هر که را کسبی، ما را نیز کسبی ؛ بهتر است سر خود گیریم و مانند آنان که به حلاوت کاذب حق الوکاله های این چنینی خو گرفته و سرخوش و پیروزمست، رسالت و نقش اجتماعی خود را فراموش ساخته و از لذت درک و فهم گوهرهای ناب وکالت چون دفاع از حق و مظلوم و ایستادگی در برابر باطل و ظالم، ناتوان؛ و نیز از رشد و زایش و شکوفائی اندیشه و تکامل استعداد و توانائیهای فکری و روحی و بالندگی و وسعت احساسات انسانی و اخلاقی محروم مانده اند، به اسباب و وسائلی دیگر برای معیشت دست بیازیم. اما معتقدم هر کس در این بزم وارد شد و از این جام نوشید، هر چند از لحاظ معیشت نیز در تنگی و مضیقه بیافتد، حاضر نیست لحظه ای عزت و مناعت و کرامت انسانی و حرفه ای خود را با ارباب قدرت و ثروت معامله کرده و خود را دچار خسرانی مبین سازد. حال با این توصیف، هر یک از ما که وظیفه داریم به قدر وسع در کسب روزی و تأمین معاش و ترفیع وسائل آسایش و امنیت خود و خانواده بکوشیم، چقدر خود را مدیون اجتماع که این نقش را بر دوشمان نهاده می دانیم ؟ چقدر سعی کرده ایم از جایی که هستیم قدمی به جلو برداریم ؟ و این بار برای سعادت و رفاه و آسایش جامعه ؟

ب) تقید به اصول و موازین اخلاقی

دردناک تر این است که جدای از نگاه و نگرش و تقابل دیگر دستگاهها با نهاد وکالت و شخص وکیل ، در درون خود دچار ضعف و فترت هستیم . فرهنگ احترام، تعامل ، حفظ حرمت ، شأن و جایگاه یکدیگر را در دادرسی چگونه پایبندیم ؟ آیا بگونه ای عمل کرده ایم که از نحوه رفتار دو وکیل همکار در دو طرف دعوی ، ارکان دادگاه به شوق و لذت و شور انسانی و کرامت اخلاقی برسد و فارغ از قوت و ضعف استدلال و نظرات طرفین ، محضر دادگاه صحنه تعلیم اخلاق ، مدارا و تفاهم و احترام به نظرات یکدیگر گردد ؟ و آیا با چنین آزمونی باز شاهد بی حرمتی از جانب دیگران خواهیم بود؟ آیا این آموزش

را دیده ایم که دفاع مناسب و قوی و عمل به تکلیف وکالتی منافاتی با احترام، سعه صدر، تحمل و صبوری و حفظ شئون انسانی و کرامات و ملکات و فضائل اخلاقی ندارد؟ بلکه این صفات، تکمیل کننده و حلقه اتصال عظمت و تکامل در ایفای این نقش است؟

بارها شاهد بوده ایم که در محاکمات اگر چه در ابتدا عوامل قضا نگاهی بدبینانه و یا با دید احتیاط داشته ولی رفته رفته در جریان دعوی و در سیر مراحل دعوی با پایبندی به نظامات، صبوری و متانت، حرمت داری و خویشتن داری و احترام و ادب نسبت به دادگاه و اصحاب و اطراف دعوی، بطور ناخودآگاه شاکله دادگاه نیز به چنین وکیلی احترام و عزت گزارده و او را به عمل دیگران مکافات نمی کند.

موضوعی دیگر که چون خاری در چشم می خلد، عدم پشتیبانی و حمایت از یکدیگر است، برآستی اگر موکلی به ما مراجعه کند و از نحوه عملکرد و رفتار همکارمان در پرونده ای زبان به گله و شکوه گشاید، برخورد ما که هنوز به واقع امر واقف نیستیم، چگونه است؟ آیا جانب انصاف و احترام به همکار را (هر چند شناسیمش) نگه می داریم و موکل را به پرهیز از قضاوت شتابزده و اظهار نظر غیرعلمی توصیه می کنیم؟ یا خیر! خود قبل از وقوف به حقانیت موضوع، وی را دلالت و ارشاد به دادسرای انتظامی کرده؟ یا خدای ناکرده تلاش می کنیم با برجسته کردن و برشمردن اشتباهات احتمالی و انتزاعی همکارمان، اعتماد موکل را به قوت و قدرت و توان وکالتی خود و نهایتاً تفویض وکالت بخود جلب نمائیم؟ و اگر این چنین باشیم آیا توقع رعایت حرمت و شأن از دیگران داشتن، انتظار بجا و درستی است؟ آیا شما احساس نمی کنید که روح یگانگی، یکدلی، وحدت و صمیمیت در بین طبقه وکلا معدوم یا کمرنگ است؟ و هر یک سرنوشت و آغاز و فرجام کار خود را سوای مجموعه می داند و چون سرنشینان کشتی ای هستیم که یکی جای خود را سوراخ می کند بی علم و اعتقاد به آنکه وقتی آب از جای وی به کشتی رسوخ و نفوذ کرد، قاطبه سرنشینان با خطر غرق و هدم مواجهند؟ آیا برآستی سرنوشت و مقصد خود را با جامعه وکالت یکی می دانیم؟ و آیا هر یک از ما وظیفه ندارد چنین فردی را از عملش بازداشته تا سرنوشت همگی نجات و فلاح باشد، نه غریق دریائی هالک و گردابی چنین هائل؟!!

بخش دوم :

فاصله با طبقات محروم

از مردم افتاده مدد جوی که این بی پر و بالان ؛

با بی پر و بالی، پر و بال دگرانند

یکی از آفاتی که همواره جامعه وکالت را تهدید می کند، فاصله گرفتن از قشر متوسط و روبه پائین جامعه یا همان توده مردم است. می توان سه دلیل عمده را برای این معلول برشمرد :

نظامات گسترده، پیچیده و دامنه دار وکالت در موضوع :
1- اعمال و شئونات شغلی

این امر سبب ایجاد مسئولیت بالا و سنگین ، سختی و صعوبت در انجام تکالیف و حواشی پردامنه ای برای وکیل می گردد. اگر نگاهی به تخلفات انتظامی وکالت داشته باشیم می بینیم کمتر عملی است که در پذیرش و انجام وکالت در شرایط حاضر مباح بوده و وکیل بتواند با آزادی و فراغ بال فعالیت نماید. تقریباً همه حوزه های فعالیت این حرفه جرم انگاری شده است . مراجع ذیصلاح در گزارش تخلفات وکیل توسعه و وسعت یافته اند. اعمال و رفتار وکیل در پرونده بنوعی دیده شده که گاهی بین دو محذور قرار گرفته که هر راه را انتخاب و از هر مسیری که حرکت کند مرتکب قسمی از تخلف شده است. به نظرم بین نگاه سخت گیرانه ای که به حرفه وکالت و تکالیف وکیل در نظامات وجود دارد، با جامعه امروزی سازگاری و الفتی وجود ندارد. نه اینکه معتقد باشیم بدلیل کاهش یا سقوط اخلاقیات در اجتماع وکیل نیز باید هم رنگ جماعت شده و با تزویر و دروغ و فریب کار خود را پیش ببرد. ولی تأثیر عوامل انحطاط اخلاقی اجتماع در روحیه و رفتار وکیل نیز به عنوان عضوی از همین جامعه غیرقابل انکار است .

تکالیف و نظامات دشوار ، مفصل و پیچیده این شغل خطیر، به مرور و استمرار نوعی وسواس و ترس فکری و عملی را در قبول و انجام وکالت ایجاد می کند. از سوی دیگر محدودیتهای تضادها، و ساز و کارهای نامتناسب در تعامل با دستگاه قضا و مراجع رسیدگی کننده و فضای غبارآلودی که ذهنیت ها را از تعامل به تقابل تبدیل ساخته و نیز رقابت های وسیع ، ناسالم و ناموزون نیز نوعی حرص و ولع

را برای تکاثر ثروت بوجود آورده که البته متأثر از تب‌بیمارگونه اجتماع نیز هست .

اسباب و علل برشمردده، وکیل را تدریجاً مجاب و ملزم می‌سازد که ترجیحاً در اموری قبول وکالت کند که حق الزحمه اش تاوان و بهای خطرات و مخاطراتش باشد و این امر رفته رفته وکیل را در تعامل و تناسب با طبقه برخوردار جامعه قرار داده و از موهبت آشنائی با رازها، نیازها و ارزشهای قشر غالب اجتماع یعنی همان قشر متوسط و روبه‌پائین و ارائه خدمت ایشان بازداشته و محروم می‌کند

2 - وکالت در فرهنگ عامه بخوبی و روشنی تعریف و نهادینه نشده است :

مردم ضرورت حضور و وجود وکیل را هنگامی احساس می‌کنند که سروکارشان با مراجع قضائی افتاده و در پیچ و خم فرایند دادرسی حیران، سرگشته، سرگردان و درمانده شده باشند. حتی در برخی خرده فرهنگها حد ضرورت از این هم بالاتر است. یعنی وقتی به سراغ وکیل می‌روند که سنگ دعوی در چاه ویل دادرسی افتاده که گاهی هزاران تدبیر از اهل حل و عقد نیز برای برون رفت از مشکل مؤثر نمی‌افتد .

اما هرگاه حضور و ظهور وکیل در اجتماع و در جریان حیات اجتماعی امری ضروری تلقی گردد و آحاد مردم داشتن وکیل را در امور عادی زندگی لازم دانسته و از طرفی دسترسی به وکیل آسان شود به طوری که همه بتوانند در مسائل حقوقی خود از مشاوره و خدمات مستمر وکیل بهره ببرند، آنگاه ضمن برخورداری از برکات فراوان که کمترین آن ایجاد بهداشت حقوقی و فرهنگ پیشگیری از بروز اختلاف و تشکیل پرونده قضائی است، از انباشته شدن درآمدهای خرد نیز، امر اعاشه وکیل بخوبی تأمین و اداره شده و بدین طریق به طبقات مختلف جامعه پیوند می‌خورد .

قلم بدینجا رسید و سربشکست ... چه می‌گوییم؟! وقتی هنوز ضرورت حضور و وجود وکیل در فرایند دادرسی و محاکم تثبیت نشده و هر کس می‌تواند در امر دفاع که موضوعی فنی و تخصصی بوده و به عقیده بزرگانی چون مرحوم دکتر امامی از عهده حتی اساتید دانشکده حقوق هم ساخته نیست و باید به وکیل ارجاع گردد، خود دادخواست حقوقی

یا کیفری تنظیم و تقدیم دادگاهها نماید و شخصاً متکفل اثبات دعوی یا دفاع از آن شده و به هر وسیله و سبب متوسل گردد؛ وقتی تنها در زمینه آئین دادرسی که فراگیری و تسلط بر آن مستلزم داشتن استعدادی بالا، تجربیاتی وافر، قدرت و قوت استدلال و استنباط، ذهنی تیز و روحی مستعد چون مرحوم دکتر احمدتین دفتری است، در تشکیلات قضائی ما از جوان تازه به سن بلوغ یا رشد رسیده یا فرد فاقد سواد خواندن و نوشتن نیز ساخته است، یعنی آنرا قانوناً به رسمیت شناخته ایم، وقتی حضور وکیل در جلسه رسیدگی نه تنها ضروری نبوده بلکه عنصری مزاحم تلقی شود، وقتی سیمای وکیل در سیمای رسمی کشور به نوعی تصویر می شود که عرق شرم بر پیشانی می نشیند، وقتی به عمل عده ای قلیل که برای جیفه دنیا، تدلیس ماشطه می کنند، طبقه فاخر و جامعه وجیه وکالت، کلاهبردار، خائن به امانات، اهل تزویر و ریا معرفی و شناسائی شده که با دستاویز قراردادن کلمات، مواد و مستندات قانونی در جهت ابطال حق و تثبیت باطل می کوشند، وقتی بمباردمان تبلیغی علیه وکیل و وکالت به قدری بالا و رو به تزاید است که امر به خود وکیل نیز مشتبه شده و راستی و درستی و کمک به کشف حقیقت را برای ارتزاق و اعاشه مضر و امری معدوم و استثنا می داند، وقتی وکیل از معرفی و شناخته شدن سمت خود در اجتماع به دلیل همین ذهنیت سازیها ابا دارد، وقتی اعتماد و پشتوانه مردم را برای مراجعه به وکیل و استفاده از هنر دفاع وی سلب کرده و از بین برده اند و بالأخره وقتی هیچ مرجعی پاسخگوی این هجمه گسترده و غیرمنصفانه علیه نهاد وکالت نیست؛ چه انتظار گزاف و توقع باطلی است که فرهنگ استفاده از وکیل نزد عامه مردم مرعی و نهادینه گردد!

3 - تفاخر و خودبزرگ بینی و احساس برتری و تفوق در روابط اجتماعی :

مع الأسف در نهاد برخی همکاران بخصوص در سالهای اولیه وکالت، نوعی حس تفاخر، تبختر و غرور کاذب شکل گرفته که ناشی از بزرگی و افتخاری است که از اتصاف به صفت والای وکالت در آنها ایجاد می شود. این احساس هر چند بخودی خود مغتنم و محترم است، اما تلقی برتری و تفاخر و منیّت از آن، به طور مرموز و ناخودآگاه موجب انزوا و دوری وکیل از اجتماع و بستن پيله خودخواهی و تفوق بر دور وجود خویش می گردد. مَثَل آن مانند طلبه ایست که با خواندن کتاب جامع المقدمات یا بخشی از آن مانند شرح امثله و صرف میر

ادعای خدائی کرده، سپس با طی مدارج علمی و گذراندن دروس و طی سطوح بالاتر چون سیوطی، مغنی اللیب، شرح لمعه، مختصر المعانی، مکاسب، رسائل، دروس خارج و... به تناسب افزایش آگاهی، ارتقا و وسعت وجودی و غنا و عظمت علمی، و با اشراف و وقوف به غلبه مجهولات بر معلوماتش در می یابد که هیچ نیست و هر چه هست اوست. اینست که انسان به میزانی که پخته تر و عالم تر می شود، افتاده تر و بی ادعتر نیز می گردد.

حسرت و زاری که در بیماری است؛ وقت بیماری هم از بیداری است
.....

هر که او بیدارتر، پردردتر؛ هر که او هوشیارتر، رخ زردتر
پس بدان این اصل را ای اصل جو؛ هر که را درد است او برده است
بو

لذا بیماری غرور، نخوت، تکبر و تفرعون چون خوره آهسته و در انزوا، آدمی را از اجتماع و جامعه را از وی دور و از مواهب هم بی بهره می سازد. البته حفظ و تقویت کرامت و عزت نفس و مناعت طبع منافاتی با افتادگی و تواضع و دستگیری از ضعفا و درماندگان نداشته، بلکه مکمل آنست. همانگونه که فروتنی و افتادگی نیز به معنای ذلت پذیری و ترک شئون شغلی نمی باشد.

همچنین برای دفع شبهه مقدر باید گفت: همزیستی و همزادی با طبقه عامه و درک نیازها و رازهای ایشان هیچگاه نباید موجب غفلت و کیل از نقش و رسالت اجتماعی و تکلیف به فراگیری و ارتقای سطح علمی و تحقیق و تدبر و تعمق روزافزون وی گردد. وکیل نباید به اشتغالات روزمره که دلخوشی همگان است و بطالتهای معمول زندگی و گذراندن بی سبب ایام و اوقات خو بگیرد و از افزایش سطح آگاهی و ایفای نقش محوری و حساس اجتماعی خود غفلت ورزد.

دستآورد:

1 - مع الأسف باید بگوئیم ما برای ارتقای شأن و کالت و سطح علمی و اخلاقی وکیل چه از لحاظ سیستم و تشکل و چه شخصی و فردی، تلاش کمی داشته ایم و در این اوضاع و احوال و انفساه که هر کس از دریچه تنگ منافع خود به دنیا و دیگران می نگرد، منتظر احقاق حقوق و متوقع احترام و حفظ شئون از ارکان اجتماع بودن، توقع گزاف و

گرانی است وقتی خود تلاشی در ایجاد تعامل مثبت انجام ندهیم .

2 - برای ارتباط و اتصال به طبقات مختلف بخصوص قشر ضعیف و جمهور جامعه نیز می بایست تدابیر ویژه اندیشید . زیرا وکیل، تنها نقش دفاع از حق را در دادگاهها بعهدہ ندارد بلکه به عنوان مصلح اجتماعی در همه جوامع با اشراف و وقوف بر حق و نحوه مطالبه آن و ساز و کارهای ایجاد و حفظ حقوق به نحو عام، می تواند در همه صحنه های اجتماع و ارکان تصمیم گیری حضوری فعال داشته و ناظر و ضامن حسن اجرای قوانین و حفظ و رعایت حقوق مردم باشد. برای ایفای این نقش، شناخت دردها و نیازهای طبقات مختلف لازم است. نیز معتقدم بسیاری از ارزشها، کرامات و سجایای اخلاقی، صفات ارزشمندی که زندگی بدون آنها - با هر امکان دیگری - پوچ و بی معناست، را در طبقات پائین اجتماع بهتر و بیشتر می توان شاهد بود. میل به تکاثر ثروت و تزاید قدرت خاصه در شرائطی که با وسائل و وسائط عادی و طبیعی بدست نیاید، بسیاری از زیباییهای روح انسانی را از بین می برد و حلقه اتصال به عالم معنا را می بُرد. داشتن روحی لطیف، طبعی ظریف، احساسی قوی، وسعت، عمق و غنای وجودی منحصر به کسانی است که گوهر انسانی را در ناملايمات و دشواریهای زندگی روزمره نباخته اند. و ببینید در همین شرائط عسرت و تنگی معیشت ارزشهایی چون گذشت، فداکاری، وفاداری، وفای به عهد، احسان، همدردی، دستگیری، درستکاری، امانتداری، قناعت، توکل و رضا، تواضع و افتادگی، صمیمیت و مهربانی، زلالی و یکرنگی، صفا و صداقت، کسب روزی حلال و پاک را در چه قشر و طبقه ای بیشتر و ملموس تر می توان یافت؟

شاید احساس همین ضرورت موجب شد تا واضعین قانون وکالت با تمهید نهاد معاضدت قضائی در ارکان کانون ، ارتباط مؤثر و مطلوبی را بین وکیل و طبقه ضعیف و فاقد تمکن مالی جامعه فراهم آوردند. این امر همچنین نشان می دهد فرهنگ کمک و دستگیری ، فداکاری، خدمت به آحاد اجتماع و احسان در فطرت و عمق جان واضعین نهاد وکالت به عنوان امری ضروری احساس شده بود .

اما این به تنهایی کافی نیست . وکالت معاضدتی امری خلاف قاعده و استثناست و باید به قدر متیقن در آن اکتفا کرد. برای ادای حق مطلب و ایجاد ارتباط و اتصال مستمر و مؤثر طبقه وکلا با طبقه متوسط و ضعیف جامعه می بایست تمهیدات، تسهیلات و تدابیر ویژه

اندیشید.

پی نوشت :

1 - مقدمه و تعلیق از دوست فاضل و ارجمندم ، جناب آقای محمدمهدی حسنی مدیر سایت وزین چه بگویم ؟